

موضوع از این جا شروع می شد که در تعریف یک واژه، وقتی کسی از کلمات قلمبه و سلمبه استفاده می کرد، دکتر با کنایه می گفت: چیزهایی بگو که ما هم متوجه بشویم! و اگر کسی تعریف ساده و پیش پا افتاده ای ارائه می داد، دکتر یادآوری می کرد: چیزی بگو که در حد دانش تو باشد.

\*\*\*

دکتر علی اکبر شعاری نژاد با وجود جدی بودن در گفتار و اعمالش، انسانی شیرین سخن است. بارها دیده ام، در هر جمع و محفلی که حضور یافته، با نکته ها و گفته هایش، توجه همه را جلب کرده و احترام آنان را برانگیخته است.

سالی از سفر حج بازگشته بود. همه ی استادان و دانشجویان خدمت ایشان می رسیدند، نه فقط برای عرض تبریک و خوشامدگویی، بلکه هم برای شنیدن خاطرات و هم تحلیل و تفسیر دکتر از خاطرات و تجربیاتش در طول سفر، قرار بود که خاطرات و تجربیات سفر حج را در قالب کتابی بنویسد، اما اگر این کار را هم کرده باشد، هنوز کتابی چاپ نشده است.

\*\*\*

دکتر علی اکبر شعاری نژاد در حوزه ی آموزش و پرورش، اندیشمندی صاحب فکر و جامع نگر است. او تأکید دارد، نظام تربیتی پیش از هر اقدامی، باید به «انسان» و ویژگی های او توجه کند. آموزش و پرورش قبل از آن باید به این سؤال پاسخ دهد که: چه می خواهد و چه می کند؟ باید مشخص کند که تعریفش از انسان چیست و انسان و زندگی او چگونه باید باشد؟ به اعتقاد شعاری نژاد، فلسفه ی آموزش-پرورش به آموزش و پرورش جهت می دهد و موفقیت در تربیت، به میزان وضوح فلسفه ی تربیتی آن بستگی دارد.

امید است که ما چنین اندیشه های ماندگاری را بیش از این پاس بداریم. به مناسبت هفته ی بزرگداشت مقام معلم، همراه با دوست خوبم مرتضی مجدفر، سردبیر رشد آموزش ابتدایی، با دکتر شعاری نژاد گفت و گویی انجام داده ایم که چکیده ای از آن را در پی می خوانید.

گفت و گو با دکتر علی اکبر شعاری نژاد  
استاد دانشگاه و مؤلف آثار تربیتی

## ۶۰ سال در مکتب عشق

مرحوم، و همراهی مداوم من با ایشان در مجالس وعظ و خطابه و روضه، از مهم ترین عوامل تعیین کننده ی رفتار امروز تلقی شوند.

موقعیت روزهای کودکی من سبب شد که پیش از رفتن به مدرسه، مکتب خانه را تجربه کنم و قرآن یاد بگیرم. حتی بعد از آغاز تحصیلات رسمی نیز به یادگیری قرآن و زبان عربی و درس های به اصطلاح حوزوی ادامه دادم. برای مثال، با یادگیری «صرف میر»، «صمدیه»، «سیوطی» و چندین کتاب عربی، به آموختن زبان و دستور عربی ادامه دادم و کتاب های فقهی و حدیثی متعدد و متنوعی را البته به زبان عربی، خواندم. همیشه در دوران تحصیل، سعی می کردم خودم بفهمم و خودگردان باشم.

دوره ی تحصیلات ابتدایی شش ساله را در دبستان «بدر» تبریز پیمودم و جایزه ای

□ آقای دکتر! با تشکر از حضور شما در این گفت و گو، ابتدا کمی از مکان و زمان تولد و زندگی خانوادگی تان صحبت کنید.

– من در شهرستان تبریز از استان آذربایجان شرقی، در خانواده ای متوسط به دنیا آمدم. خانواده ای ما پنج نفر بود و من نفر ششم خانواده شدم. والدین و دو خواهرم، بی سواد و برادرم کم سواد (حدود سوم ابتدایی) بودند. من این شانس را داشتم که بیش تر با والدینم باشم. پدرم بیشتر به محافل درس قرآن می رفت و با این که نام خودش را به زحمت می نوشت، ولی غالباً با قرآن کریم مأنوس بود و حتی ترجمه و تفسیر هم می کرد. گاهی نیز در برخی محافل به وعظ و خطابه می پرداخت؛ به طوری که برای اشخاص ناآشنا، شخصی باسواد و مفسر قرآن جلوه می کرد. شاید همین ویژگی آن

که اداره‌ی آموزش و پرورش به جهت کسب رتبه‌ی اول من اهدا کرد، کتاب «چهار مقاله‌ی عروضی» بود. این کتاب اکنون در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترای زبان ادبیات فارسی استفاده می‌شود.

در پی حمله‌ی روس، انگلیس و آمریکا به ایران، مدرسه‌ها تعطیل شدند و به همین سبب، چند سالی میان کلاس‌های پنجم و ششم فاصله افتاد. البته، من هم مثل سایر کودکان، از این جریان لذتی کودکانه می‌بردم، به خصوص از این لحاظ که معلم کلاس پنجم ما بسیار سخت‌گیر بود و روزی ندیدم که بدون چوب‌تعلیم در کلاس حاضر شود! می‌زد و خیلی هم خوب می‌زد.

#### □ دوران تعطیلی را چگونه گذرانید؟

– دو ماه به مکتب‌خانه‌ای در مسجد جامع تبریز رفتم که مدیر یا صاحب آن یک روحانی بود و شخصی را به نام آقای میرزا علی اصغر (مغازه‌دار) معلم ما کرده بود.

برای این که اخلاقم خراب نشود، به شاگردی یک مغازه‌ی زرگری در بازار امیر تبریز مأمور شدم. آن جا نتوانستم دوام بیاورم، زیرا حتی عطسه کردنم برای صاحب مغازه مسئله بود! پدرم در بازار راسته‌ی تبریز، مغازه‌ی فاستونی فروشی داشت. مرا مأمور کرد که میرزای ایشان باشم، و ناچار مدتی را هم به میرزایی پدرم مشغول شدم. پیش از آغاز تحصیل در کلاس ششم ابتدایی، مدتی هم به دست‌فروشی پرداختم و تجربه‌های رنگارنگی به دست آوردم!

به لطف الهی! وضع اقتصادی پدرم خوب شد و کارگاه پارچه‌بافی با چهارده دستگاه به راه انداخت که مدیریت آن برعهده‌ی برادرم بود. مرحوم برادرم بیست سال از من بزرگ‌تر بود و با ادامه‌ی تحصیل مخالفت داشت. حتی با جلب موافقت اجباری پدرم، مرا وادار کرد مثل سایر کارگران، در همان کارگاه کار کنم و از تحصیل محروم شوم! حتی حق نداشتم کم‌تر از یک کارگر با سن بیش‌تر، کار تحویل بدهم. ای کاش

می‌توانستم آن صحنه‌ها را شبیه‌سازی کنم و نشان دهم که در هر صورت، می‌توان یاد گرفت و پیش رفت. **تنبلی هم مهارتی است! آموختنی!**

#### □ برای ادامه‌ی تحصیل چه کردید؟

من درس خواندن را دوست داشتم و پس از فراغت از کار رسمی و تحویل مقدار موظف کار، به یادگیری زبان عربی و درس‌های حوزوی و درس‌های کلاس هفتم، هشتم و نهم مشغول می‌شدم؛ به طوری که این سه پایه را در مدت چهار ماه و ده روز خواندم و در امتحان رسمی آموزش و پرورش شرکت کردم و پذیرفته

دانش سرای مقدماتی پرداختم و بعد از دو سال تحصیل، از دانش سرای مقدماتی تبریز فارغ‌التحصیل شدم و با ماهی ۱۵۰ تومان، به استخدام رسمی آموزش و پرورش درآمد. در دبستان حکمت واقع در کوچه‌ی مجتهدها در تبریز، به عنوان آموزگار کلاس پنجم ابتدایی به تدریس پرداختم. حدود ده سال هم در دانش سرای مقدماتی و کالج تربیت معلم تدریس کردم.

در خرداد ماه ۱۳۳۴ در رشته‌ی فلسفه و علوم تربیتی، با رتبه‌ی اول فارغ‌التحصیل و به اخذ دیپلم خاص و مدال فرهنگی آن زمان از شورای عالی آموزش کشور مفتخر

ما هنوز دو چیز را نداریم، یکی انجمن اولیا و مربیان و دیگری هم تربیت معلم. اداره و سازمانش را داریم، اما به معنای واقعی این‌ها را نداریم. مدیر مدرسه نباید منتظر بماند تا معلمی آموزشی دیده از تربیت معلم تحویلش دهند. مدیر، مدیر تربیت معلم هم هست و خودش باید اقدام کند

شدم. در مهرماه همان سال، تدریس روان‌شناسی در دانش سرای مقدماتی را به عهده گرفتم.

در آن زمان من توانستم مجله‌ی معلم امروز را راه‌اندازی کنم.

#### □ تحصیلات عالی را چگونه ادامه دادید؟

در سال ۱۳۳۶ دوره‌ی تخصصی تربیت معلم در ایران و در شهر تبریز با نام «کالج تربیت معلم» برای دیپلمه‌ها تأسیس شد و تدریس درس‌های: روان‌شناسی رشد، روان‌شناسی یادگیری و ادبیات کودکان، به اضافه‌ی روش‌های تدریس، به عهده‌ی این جانب واگذار شد که در ایران چندان سابقه نداشت. هم‌چنین، این توفیق الهی نصیب من شد که یادداشت‌های خود را در درس‌های مورد اشاره گردآوری کنم و به صورت کتاب درآورم. شاید این جانب اولین نفر باشم که کتاب‌های «روان‌شناسی رشد»

شدم. چون شغل معلمی را دوست داشتم و هنوز هم دوست دارم، دو شاگرد خصوصی داشتم که به آن‌ها خواندن و نوشتن یاد می‌دادم. چون برادرم با درس خواندن من مخالف بود، هرگز اجازه نمی‌داد من کتاب بخرم و ناچار بودم کتاب را از دیگران امانت بگیرم و رونویسی کنم یا این که پول‌های توجیبی هفتگی را جمع کنم و کتاب بخرم که برخی از آن‌ها را هنوز هم دارم.

بعد از فراغت از تحصیل در دوره‌ی اول دبیرستان، ابتدا در امتحان دفترباری و سردفتری وزارت دادگستری شرکت کردم و پذیرفته شدم. حدود دو سال و اندی به دفترباری درجه‌ی یک چند دفترخانه در تبریز منصوب شدم، اما برایم قابل تحمل نبود. بعد، در دبیرستان ملی شمس تبریز به عنوان آموزگار کلاس پنجم ابتدایی استخدام شدم. در همین زمان، به مطالعه‌ی درس‌های

«روان شناسی یادگیری» و «اصول ادبیات کودکان» را در ایران تألیف کرده است. این کتاب‌ها با گذشت زمان، پیوسته تجدیدنظر شده‌اند و هنوز هم این کار ادامه دارد.

خوش‌بختانه در حال حاضر بر شمار این گونه کتاب‌ها افزوده شده است. در سال ۱۳۴۴ به درخواست اداره‌ی کل مطالعات و برنامه‌های وزارت آموزش و پرورش در تهران، به عنوان «کارشناس تربیت معلم» به این اداره‌ی کل منتقل شدم. البته با کلی مشکلات خانوادگی، ناآشنایی با شهر تهران، نداشتن مسکن و بی‌تجربگی نسبت به کارهای اداری به شخصیت و فرهنگ خاصی نیاز دارد و معلم با آن‌ها بیگانه است و زمان لازم است تا یاد بگیرد و بسازد!

تحصیلات عالی خود را در دانشگاه تهران، در رشته‌های روان‌شناسی آغاز کردم و در ۱۳۴۷ به پایان رساندم. از مهرماه همان سال برای تدریس در دانش‌سرای عالی تهران (دانشگاه تربیت معلم امروز) و دانشگاه سپاهیان انقلاب، به صورت پاره‌وقت دعوت شدم. در سال ۱۳۵۲ به عنوان استادیار به دانشگاه سپاهیان انقلاب منتقل شدم. در نخستین سال‌های تأسیس آموزش عالی مکاتبه‌ای (آموزش از راه دور) به مدیریت گروه آموزش ابتدایی انتخاب و در سال ۱۳۵۶ به ریاست دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی همین دانشگاه منصوب شدم و تا پایان سال تحصیلی ۱۳۵۷ در این سمت بودم. در دانشگاه سپاهیان انقلاب، ضمن مدیریت گروه، به انتشار مجله‌ی «جهان‌اندیشه» موفق شدم که چهار شماره از آن انتشار یافت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس موفق نظام جمهوری اسلامی و آغاز فعالیت‌های آموزش عالی، در دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی که جانشین چند دانشگاه ادغام شده بود، به تدریس پرداختم. در همین دانشکده، به مدیریت گروه روان‌شناسی تربیتی انتخاب شدم. در سال ۱۳۷۵

بازنشسته شدم و به صورت پاره‌وقت تدریس خود را در همان دانشکده ادامه دادم.

از خداوند متعال سپاس گزارم که توفیقم داده است تا به امروز خواندن، نوشتن، آموزش و معلمی را ادامه دهم و از سه نعمت پرارزش رشد شغلی، پیشرفت علمی و عشق حرفه‌ای بهره‌مند باشم. زندگی سالم و موفق از آن کسانی است که از تغذیه‌ی سالم، تحرک سالم و تفریح سالم برخوردار باشند و بی‌ذیرند و باور کنند که کار و

تفریح، دو فرایند ضروری و نشاط‌انگیز زندگی سالم هستند و تبلی و فرار از قبول مسئولیت، شخص را به شکل مجسمه‌ای بی‌روح در می‌آورد که بدون تردید سر بار جامعه خواهد شد.

### ❑ فعالیت‌های تألیفی شما در حال حاضر شامل چه مواردی هستند؟

به توفیق الهی اکنون سرگرم این کارها هستم:  
- تجدیدنظر و تکمیل کتاب «فرهنگ

### کتاب‌شناسی دکتر علی اکبر شعاری نژاد

- ❑ روان‌شناسی رشد (چاپ هفدهم) ۱۳۸۵.
- ❑ روان‌شناسی یادگیری و کاربرد آن در آموزش (انتشارات توس).
- ❑ ادبیات کودکان (چاپ بیست و چهارم).
- ❑ نقش فعالیت‌های فوق برنامه در تربیت نوجوانان.
- ❑ نقش آموزش و پرورش در فرهنگ عمومی.
- ❑ فرهنگ علوم رفتاری.
- ❑ فلسفه‌ی آموزش-پرورش (وزارت آموزش و پرورش).
- ❑ فلسفه‌ی آموزش-پرورش (انتشارات امیرکبیر).
- ❑ روان‌شناسی عمومی ۱ و ۲ (وزارت آموزش و پرورش).
- ❑ روان‌شناسی عمومی (دانشگاه سپاهیان انقلاب سابق).
- ❑ روان‌شناسی عمومی (انتشارات توس).
- ❑ روان‌شناسی یادگیری و تربیتی ۱ و ۲ (وزارت آموزش و پرورش).
- ❑ نگاه نو به روان‌شناسی آموختن. دو جلدی (انتشارات چاپخش).
- ❑ روان‌شناسی رشد (وزارت آموزش و پرورش).
- ❑ روان‌شناسی رشد ۱ / کودک (دانشگاه پیام نور).
- ❑ روان‌شناسی رشد ۲ / نوجوان (دانشگاه پیام نور).
- ❑ روان‌شناسی نوجوان (انتشارات فاخر).
- ❑ مبانی روان‌شناسی تربیت (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی).
- ❑ درمانی به روان‌شناسی انسان (انتشارات آزاده).
- ❑ روان‌شناسی رشد بزرگسالان (انتشارات آزاد / مشهد).
- ❑ روان‌شناسی رشد و یادگیری (وزارت آموزش و پرورش).
- ❑ مباحثی از روان‌شناسی و آموزش-پرورش (وزارت آموزش و پرورش).
- ❑ بهداشت روانی خانواده / با همکاری مرحوم دانش دوست (فرانکلین سابق).
- ❑ نگاه نو به روان‌شناسی انسان سالم یا سیری کوتاه در شخصیت انسان (اطلاعات / ۱۳۸۵).
- ❑ نظریه‌های رشد و تکامل انسان (آستان قدس رضوی).
- ❑ نظریه‌های انگیزش در آموزش پرورش (نشر نی).
- ❑ فرهنگ اصطلاحات روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و آموزش-پرورش / توصیفی (انتشارات حقیقت تبریز).
- ❑ گزارش پیشرفت دانش‌آموزان / ترجمه (دانش‌سرای عالی سابق).
- ❑ روان‌شناسی درسی (دانشگاه ابوриحان بیرونی سابق).
- ❑ روان‌شناسی نوجوانی (وزارت آموزش و پرورش).
- ❑ روان‌شناسی پرورشی کودک (ضمیمه‌ی مجله‌ی معلم امروز).
- ❑ فلسفه‌ی پراگماتیسم (ضمیمه‌ی مجله‌ی معلم امروز).
- ❑ فرهنگ و آموزش-پرورش (وزارت ارشاد / در دست انتشار).
- ❑ روان‌شناسی کودک (آماده برای چاپ)
- ❑ روان‌شناسی اجتماعی (آماده برای چاپ)

علوم رفتاری»، شامل افزودن بیش از هزار اصطلاح روان‌شناسی و آموزشی و پرورشی که تازه گردآوری کرده‌ام؛  
 - تجدیدنظر اساسی در کتاب فلسفه‌ی آموزش - پرورش.  
 □ یکی از نکات مورد تأکید شما در روان‌شناسی تربیتی، بحث روان‌شناسی معلم است. تأمین بهداشت روانی معلم چگونه امکان‌پذیر است؟  
 بر این اندیشه هستیم که چگونه می‌توان

تربیت در ذات خود آینده‌نگر است.  
 - جامع‌نگر باشیم.  
 - مهارت‌های نگاه کردن، گوش کردن و متفاوت اندیشیدن را در خود تقویت کنیم.  
 - مدام یاد بگیریم.  
 □ فکر می‌کنید برای توسعه و پیشرفت آموزش و پرورش در ایران، توجه به چه نکاتی لازم است؟  
 - روزی از روزها که یکی از دوستان و همکاران خوبم کاندیدای وزارت



عکس‌ها؛ حمیدرضا همتی

به حفظ و دوام سلامت شخصیت معلم که گام اول تدریس موفق است، و تقویت مهارت تعیین‌کننده‌ی تدریس یعنی تحصیل و تبیین مفاهیم و مسائل در حوزه‌ی آموزش پرورش، کمک کرد. ما معلمان ناگزیریم، همیشه:  
 - واقعیت‌ها را دریابیم.  
 - مؤمن و معتدل باشیم.  
 - بیدار باشیم.  
 - برانگیخته باشیم.  
 - یاد بگیریم و بر تجربه‌های زنده‌ی خود بیفزاییم.  
 - جهانی بیندیشیم و جهانی عمل کنیم.  
 - آینده‌نگر و واقع‌بین باشیم، چرا که

آموزش و پرورش بود و با من مشورت می‌کرد به او پیشنهاد کردم، اگر موفق شد، پیش از هر اقدامی، با روشنگری و واقع‌بینی و جهان‌نگری، به چند و چون چهار نهاد آموزشی زیر که بنیادهای آموزش و پرورش کشورمان به شمار می‌روند و تعیین‌کننده هستند، اما مورد غفلت قرار می‌گیرند، بپردازید:  
 ۱. تربیت معلم؛ که به نظر من، هنوز هم آن‌چنان که باید و شاید مورد توجه جدی قرار نگرفته است.  
 ۲. انجمن اولیا و مربیان؛ مدرسه‌ها و ما معلمان و سایر مسئولان آموزش پرورش کشور، باید این واقعیت را آگاهانه دریابیم و

بپذیریم که تا اولیای دانش‌آموزان و حتی دانشجویان را همکار صادق خود تلقی نکنیم و نتوانیم در ادامه‌ی امور گوناگون آموزش و پرورش از ایشان کمک بگیریم، هرگز در انسجام‌دادن وظایف خطیر آموزشی خود موفق نخواهیم شد. البته جلب همکاری ایشان، مهارتی است که همه‌ی مدیران باید یاد بگیرند.

ما هنوز دو چیز را نداریم، یکی انجمن اولیا و مربیان و دیگری هم تربیت معلم. اداره و سازمانش را داریم، اما به معنای واقعی این‌ها را نداریم. مدیر مدرسه نباید منتظر بماند تا معلمی آموزشی دیده از تربیت معلم تحویلش دهند. مدیر، مدیر تربیت معلم هم هست و خودش باید اقدام کند.

۳. اداره‌ی امور مالی که هنوز اکثر مسئولان این نهاد نمی‌توانند یا نمی‌خواهند «آموزشی» بیندیشید و سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش را سرمایه‌گذاری بنیادی در سعادت جامعه و جهان تلقی کنند و به آن معتقد باشند.  
 ۴. تجهیزات یا فناوری آموزشی مدرسه‌ها؛ با تأسف، اکنون در اکثر مدرسه‌ها، این وسایل نوعی بازی تلقی می‌شوند و هنوز ارزش آموزشی و کاربردی بسیار مهم پیدا نکرده‌اند.

دوره‌های آموزش ضمن خدمت مدیران و معلمان که همیشه ضرورت دارد، تنها برای ارتقا تشکیل نشوند، بلکه به مقتضیات علمی روزگار معاصر و برای پاسخ دادن به نیازهای واقعی روزافزون محصلان معاصر نیز، توجه جدی شود. زندگی در هر شرایط، سراسر تجربه است و آموختنی؛ آموختن در بلندمدت؛ نه شتاب بردار و نه تقلیدبردار. و تجربه، چیزهایی را به انسان می‌آموزد که از عهده‌ی هیچ کتابی ساخته نیست؛ آموختن در عمل و از راه عمل، نه تنها خواندن مهارت‌های زندگی.